

انشاء نعمتی
کاتب عبداللہ ۱۲۸۳
ادب
فارسی ۱۴

کتاب کا نام : انشاء نعمتی

مصنف : عبداللہ

فن : ادب

سنہ تصنیف یا سنہ : ۱۲۸۳



مالك عيسى
بن حنيفة الدين
لوردشاه

الاشاء لعيسى

الله

كتبه سيد محمد محي الدين

مالك عبد القادر
بن عيسى

ش

انشاء الله

مالکة عبید اللہ بن جاسی مولوی محمد
صبغة اللہ بن مولوی محمد
غوث علی اللہ

عفی اللہ



بہ عبد القادر
۲۲ شبان ۱۳۰۵
عبد

مالکة
عبید اللہ

والله صاحب مشقه مهربان صالح و ساجد زيب
المستورات و ما الخيرات فخر النساء في العالمين
که اسم والده جيو واضع است از قبل فرزند بعید افتاد
فلان عبودیت و اقریحات متکثره قد موصی رسیده
قبول نمایند تا الام آنکه همی آرزو مند خواناست که از
حاشیه ضمیر منیر مهر تنویر خوشی در نماید **حدیث نبوی**
الجز تحت الاقدام امهاتکم واقع است **بیت** جنت
که رضا مادران است زیر کف پا مادران است
نامه نجیب مشیره عصمت پناهی عفت دستکار
رابعه مکافی مریم زمانی که اسم همشیره جیو مفهوم است
همواره در حفظ و امان خدا بوجه سلامت باشند از
جانب **عزیز** فلان دعوات مزید جیو مطالعه خود
قبول نمایند امید که آنکس رفیع الدرجات که موجب

کنده برادر

بند برادر است سلامت بوجه بعافیت باشند
آنکه بیت بران راحت که دیدار باشند بکنوی بی همان
مقدار باشند زیاده تصدیع زلفت **نامه بجانب برادر**
عزیز القدر نبوی برادر عزیز القدر از چند سعادت
پیوسته نیک کردار از عمر برخوردار برادرم فلان سلمه الت
تعالی از جانب اخوات فلان بعد از دعا که سلام
خیریت انجام مشهور آنکه از ان هنگامی که روز صورت
صورت فلک کجرفا زمانه تاب زکاز بکرو حیدر است
از فشار در نمود حق علم است در خلا و ملاه خوانان
ملاقات آن برادر م می باشند طریق مهربانی آنکه مدت
مزید می گذرد که بدو سطر کتیبت یاکنه فرعون پاید
که بدست آیند کان اخبار است سلامتی خود را بنویسته
باشند که خاطر اینجانب را تسخام بوجه **بیت**

2
زاو عده

عمرت دراز با آنکه نام تو مستتر است **ماله** ز تو بخورم تو از عمر
بر خوری ایام دولت در ترز با **نام بجانب فرزند بنویسد**
نور الابصار نوب خصال پسندیده افعال او بخورم فرزند
ارجمند همواره در مال و ذروه سلامت باشند از جانب
پدر فلان بعد دعای سلام عافیت انجام میشود و آنکه
چون احوال این جانب **بخطیریت** آن فرزند همواره از حضرت
مجیب الدعوات است دعا مینماید تا نیا المرام الله حقیقت
این جانب قبل ازین مرقوم بود در وضع شده باشد **بیت**
مدام شایقی دیدار دارند **ضمیمه** را پر از اشواق دانند
نام بجانب برادر فلان بنویسد حضرت اخبر
اعوی اعتقاد می استظهاری افضحی ری برنی ام
فلان همواره در حفظ امان ایند سبحان بوجه خوف
باشند از جانب برادر عزیز فلان دعا سلام

و آرزو مند

و آرزو مند و عبودیت مشتاقانه رسانیده بدین
حالی قبول باک تا نیا المرام آنکه احوال این صوبت بعون حق
الهی بخیر مقرون است و خیریت آن اخبر از
تو سبحانه تعالی مطلوب دارد باید که با کرام نام
نامی و صحیفه گرامی باد و دست دمی فرموده باشند
بنمید ابرام متصدع است **نام بجانب عم بنویسد**
حق سبحانه تعالی ذات ملکی صفات در حفظ
خود خوشوقت داشته کامیاب مطالب کونین دارد
بحرمت الهی و آرزو مند از جانب بنده درگاه خیر خوا
بلا اشتباه فلان بعد از دعوات و اقیامات و تحیات
و زکات رسانیده امیدوار است که بغیر جانب
مقرون با او وضع اینجا موجب شکر ایند متعال است
در خردی عمو جویو و طبیعت خود هیچ آگاه نیست امید

الله تعالى شام ظلام را از صبح وصال مبدل گرداند بمنه
 و کمال کرمه **بیت** اشتیاقی بملاقات تو ای سعدان لطیف
 بقلم هدایت نیابد بزبان نتوان گفت **نامه بجانب شیخ ابو**
 فاضل تجلیات و صحی ایف و اقیات مرزیده اصحی
 قدوه از باب شیخ المثنیٰ بنح پرمان الاولیا دلیل الاقیاء
 چشمه آب حیات لطیفه درجات بابرکات فلان
 درویش خوش کس را بصفوف نیازات معروض میداد
 که این معتقد خود را از حاشیه ضمیر محو و منسی نفرمایند
 و همواره مشتاق دیدار فایض الانوار خود دانند **بیت**
 یارب این آرزو من چه خوش است **تو بدین**
 آرزوم آبرسان **نامه بجانب استاد ابو سعید سینا**
 عرش الطاف سینخت ماب عزت اکا قدوه خدا
 پرستان خداوند بخندومی اسنادی قبله کای الطاف

بصورت

اناری

اناری عطوفت اطواری جامع والاحسان از جانب
 فقیر حقیر کمترین است گردان فلان بعد از عرض مراسم
 خاکبوس رسیده مشهور ضمیر منیر کیمیا تا تیر
 فیض نظیر چون جام جهان نما میگردد اندک احوال اینجا
 بعسول عنایت الهی بخیر مفرود است توقعه آنکه
 همواره در حفظ امان حق سبحانه بود بیوسته این
 کمترین را از نامه و پیام یار و شاد و فرساز میفرموده
 باشند ظل عالی مبسوطی و مستدام بار زیاده ابرار
 زلفت **نامه بجانب سید بنویس** سعادت و تقا
 پناه سعادت و نجابت دستکافتنی از اعتقاد
 فلان در حفظ الله تعالی بوجه سلا باشند از جانب بنده
 مشتاقی بصد اشتیاق فلان بعد از عرض نیاز
 آنکه صبح و شام بلکه علی الدوام بدعاگوی سلامتی دانست

۲ بقارح

عالی در جاستغال میدارد که الهی سالها سال و قوتها
بیشتر پاینده با تا المرام اندک گاه گاه از سر فراز نام تا بالا در
میفرموده باشند که موجب بنده پروردگار در ایام سعادت
مورد مدام با **نارنجانب** **درست** به **نویسنده** محبت شعاع
مودت اطوار عطف و نثار دوست جا و چنان فلان
همیشه سلا بوده با بعد از تمهید قواعد اخلاص مراسم اخلاص
تصور بر نظیر من فیض نظیر میگرداند که احوال اینجانب بر
اراده مجلان است و از غیر دور در شوق بر یافت ملاقات
گواهی و خدمت بیشتر از نور الانبهار اراده میداشت
که خود را بملاذمت برساند اما امر و زردین صورت
حقیقت نظیر بوزارت پناه را از جو فلان نوشن
فرد بود این سبب آمدن در توقف افتاده از الله
تعالی بعد از نظم بر این وقت عصر به ملاذمت خیرین برسد

صورت اینجانب
بسیار

صورتی هیچ آگاهی و تقویت نیست تو لاکه از کوشش خاطر
عاطر فرو نگذاشته بدو کله از نواز شناسم یا از درک میفرموده
باشند **بیت** منال دلبلیل مسکین که از کله دار دور افتند
قیامت از زمان باشد که بار بار دور افتند دوستان را
یا کردن عار نیست **ذره** کاغذ بعد دینا نیست
نام **نویسنده** قاضی **بیت** جناب شریعت سخاوری فضایل
اثاری افاضت پناه افادت دستگاه قاضی القضا
حسرت الحجاجات قاضی جمود حفظ ایزده بوده از
عافیت مخطوط باشند بعد الوف دعوات واقیا
حصو صیعت سمات مودت ابات
در فرط احوال منعبت می شود مکنوف
رای فرشید من فیض نظیر میگرداند
که احوالی بخیر و مال مفیرون بحمد دستک

این در متعال است همواره سلاحت حضرت خردان و جویان
 است امید که پیوسته صبر و روش ادب باشند مخفی
 که مشیخت ماب فلان قدیم الخدمت این جانب جمع
 بحضرت خواهد آورد امید که از سبوه اخلاص انعام انکه
 محصانه بمویر الیه خان فرمایند که قرار گردد واحد را
 مجال حمایت بنام دولت و عمر همیشه مملکت بخند
نام بجانب صاحب **بنویسد** **صاحب** **بنویسد** **صاحب** **بنویسد** **صاحب**
 ملاذمت کرامی خدمت بیشتر از نور الابصار اراده
 میدا که خود را بملاذمت برساند اما در درین هموت
 حقیقت نظر بوزار بنامه را اجیو فلان نوشین خود
 بوده ازین سبب آمدن در توقف افتاده از ان الله تعالی بعد
 از ظهر مابین وقت عصر بملاذمت
 شریف خواهد رسید

زیاده

زیاده **عرضی بنویسد** عرض داشت بنده در گاه بلد اشتباه
 خیر خواه شیخ فلان بذروه بخدمت نواب مستطاب
 معلى القاب خداوند خدا یگان صاحبی ام میرسد
 که دایم الاوت و قابو طالب دعا گو فرزند خدا و ترقی درجا
 بدرگاه محیب الدعوات استغفال داشته است الهی
 سال و فرزند قرآن پاینده اراد بکنه و کمال گرفته آئین
 یارب انعامین **نامه بجانب صاحب بنویسد** **صاحب**
 پناه مرئی الفضلا اودم الله تعالی یوم القیام بعد از
 تقدیم مراسم اخلاص تصویر ضمیر بنیر فیض نذیر انکه
 شوق محفل شریف و زوق بزم لطیف
 فوق الحکمت اگر شریف ارزاقی فرمایند عین کرم
 و عنایت خواهد شد زیاده هالعه زفت **نامه**
بجانب بنویسد ملاذمان ملاذی امید گاهی

پشت و پناهی اعتقاد ام فلان سلام باشند
از جانب اهل خانه که اسم آن واضح است دعا سلام
افیت اینجا مع کزیت رسیده قبول فرمایند احوال
اینجا نبخیر است و خیریت آن ملاذی خواسته میاید
سفایا آنکه سفر از نامی که ارسال داشته بودند رسید
امید که بدین منوال بنده نواز باشند موجب سلی اینجانب
است زیاده بخیر یا که **بجانب اهل خانه**
جفت شریعت و حلال طریقت اهل خانه را از جانب
فلان بعد از دعا و سلام خیرانی ام مشهوره آنکه احوال
آنچه در روز توجیه رب العبود بخیر مفرد است و خیریت
شما شیب روز مطلوب است میباید که بدست بر اینده
در روز کنایه شیف موره باشند که خاطر خیریت ما تر است
تمام گردد زیاده و نویسد ایام ملاقاتی بک برب العباد **بجانب**

سلام

شاعر نویسد جناب فصاحت شعار بلاغت و تازی افضح
الفصحی البلیغ البلیغای طبع گوهر نشان زمین نشان
سجیان زبان خوشوقت بجهت دعا باشند
بعد از تمیید قواعد لفظ مرفوع ضمیر میز آنکه شوق مجلس
بهمچنان و ذوق محبت طبع لطف که در لطافت بجای
است قوق الحمد است الرقیم شریف که منیع
است با اینجانب طلوع از آفرمایند دولت ابد و سعادت
دانسته که قدم تمینت کزوم بجا آورده زیاده ابراز نرفت
بجانب حاضران می نویسد عرض از زمین نوشته آنکه
منده فلان ولد فلان ام چون حاضر ظامنی فلان در کار
اقبال آثار فلان گوگرد که اگرش را الیه به رحمت جای
دیگر بود حاضر کرده بدیم اگر حاضریم از عهد او جورا کریم
بنابر آن اینجند کل طریق حاضر ظامنی نوشته داده که تا احوال رسند

تحریر فی تاریخ شهر فلان **خط مک بنویس عرض**
 ازین نوشته آنکه فلان ام ملاذ سرکار فلان چون
 از پیش فلان مبلغ **۳** هزار روپیه بطریق قرض
 گرفته در فیض تصرف خود اوردم بشرط سود آنکه
 فی صد روپیه رایگروپیه اقرار نموده ماه به ماه برسانم بعد از
 اضمایک سال ایند با بقیه مال مبلغ مذکور قرار واقع
 دوازده ماهیانه بعمل آورده شد هیچ عدد حیدم نیارده
 توایم رسانید بنا بران اینچند کلمه بطریق سند داده شد
 که ثانی الحال حجت نباشد تحریر فی تاریخ شهر فلان
 سند فلان **اقرار میماند** باسم فلان ولد فلان
 از آنچه در سرکار نواب مستطاب معلی القاب خداوند
 خدا یگانگی بر خدمت شمسیر برادر و غیره کار بار
 اطراف دروکاری نگاه داشته شد و روز بر خدمت

ال

سرگرم باشم اینچنین کار را از گم شود با جا دیگر
 تلف کند از عهدان جواب گویم و در سفیج عذر
 و حیدم نیارم و همراه باشم اگر بخصت جا دیگر
 بروم خایط سرکار مذکور داده روم و معلوفه خود بخور و بی
 ماه به ماه گرفته باشم تحریر فی تاریخ ماه فلان سن فلان
دستور مهره بنویسد شیخ فلان ولد فلان این قوم
 زاده ساکن است هجده ساله که کون فراف جنین
 کنده ابرو چک رود منمش چشم با آب منی قرب
 سباه تمام و کمال است سن او چهل ساله

تمت ۳ ۵۱۲۸
 الحمد لله والمنة که بتایح محمدیم ربیع الاول
 و دو صد و هشتاد و سه
 کتاب از کفر نمیشی
 از دست عبید الله
 عن تمام استغفر
 م



